

• (ومن كلامه (عليه السلام) ما يصعب وضع عنوان يشير إليه) ..

• بخشی از کلام ایشان (عليه السلام) که انتخاب عنوان برای آن دشوار است

أن تقول لإمامك وحجة الله على خلقه: "سيدي، ومولاي" ربما أقل شيء من حقوق الائتمام بهم أروحنا فداهم، وأن يلحظ الانسان نفسه عند الحديث مع إمامه أمر في غاية الأهمية، هكذا ربما هو فهمي القاصر دوماً، ولكن بالتأكيد أن ذلك يجب أن يصدر من قلب الانسان وروحه لا بظاهر اعتاد على الاعتناء به، وقد لا يوافق باطن لا يعلم به إلا الله وحججه، اللهم عفوك بحق فاطمة (عليها السلام).

شاید این که به امام خودت و به حجت خدا بر خلقش بگویی «سرورم و مولای من» کمترین حق از حقوق اقتدا به ایشان - ارواح ما فدایشان - باشد. این که انسان به هنگام سخن گفتن با امامش مراقب خود باشد، موضوعی است به غایت مهم. شاید این فهم کوتاه همیشگی من باشد ولی قطعاً چنین چیزی باید از دل و روح انسان منبث شود نه این که در ظاهر به آن عادت کند در حالی که موافق باطن او - که جز خدا و حجت‌های او از آن آگاهی ندارند - نباشد. خداوندا به حق حضرت فاطمه (علیها السلام) مارا ببخش!

كان للعبد الصالح (عليه السلام) كلمة مع من يتكلف معه، إذ يقول: (لست أهلاً أن يمدحني أحد، ولا أَرْضَى أن يمدحني أحد، فلم نأت لنؤسس للظالمين، أرجو أن تخاطبني كأحدكم، بل أنا أعد نفسي أقلكم، اعتبرني صديقاً لك، ولي الشرف أن يقبلني الأنصار صديقاً لهم).

وقتی یک نفر به صورت تکلف‌آمیز با عبد صالح (عليه السلام) سخن می‌گفت، ایشان (عليه السلام) به او فرمود: «شایسته‌ی آن نیستم که کسی مرا بستاید، و راضی نیستم که کسی مرا مدح و ستایش کند. من نیادم تا چیزی برای ستمگران بنا کنم. تقاضا دارم که با من همانند یکی از خودتان صحبت کنی. حتی من خود را کمترین شما به شمار می‌آورم. مرا دوست خود در نظر بگیر و این افتخاری است برای من که انصار مرا به عنوان دوست خود قبول کنند».

وبعد ذلك سألته عن نصيحة، فقال (عليه السلام): (بيتوا للناس طريق الإسلام الصحيح، لا تتركوا وسيلة يمكن أن تعملوا بها فإن في ذلك فرجكم، إن ابليس لعنه الله

لما كان يعرف أنّ نهايته في اليوم المعلوم، ولما كان يعرف أنّ لليوم المعلوم بناء لا بد أن يكتمل ليأتي هذا اليوم المعلوم، فإنه يعمل ومنذ يومه الأول الذي خرج فيه عن طاعة الله على أن لا يكتمل هذا البناء.

پس از آن نصیحتی از ایشان خواستار شدم. وی (علیه السلام) فرمود: «راه و رسم اسلام صحیح را به مردم بشناسانید. هیچ وسیله‌ای که با آن بتوانید کاری از پیش ببرید را از دست ندهید، چرا که فرج شما در آن است. ابلیس لعنت الله وقتی دانست که پایان کارش در روز معلوم است و وقتی فهمید که روز معلوم دارای بنایی است که حتماً باید کامل شود تا این روز فرا برسد، از همان روز اولی که در آن از دایره‌ی بندگی الهی خروج کرد، دست به کار شد تا این بنا، سامان نیابد.

ألم تسمع قوله: (ثُمَّ لَا تَبَيِّنُهُمْ مِّن بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ)⁽¹⁾، فهذا عدوكم لم يدخر جهداً لإضلال الناس، فكيف ندخر جهداً لهدايتهم؟! وهل تسمع ما يقول لعنه الله إنه سوف يأتي من كل جهة لإضلال الناس فإن لم ينفع من بين أيديهم لن يتراجع ولن يقبل بخسارة المعركة بل سيحاول مرة أخرى من خلفهم وإن لم تنفع لإضلالهم أيضاً لن يتراجع ولن يقبل بخسارة المعركة بل يأتيهم عن أيمنهم وهكذا عدوكم مع أنه الباطل والمدافع عن الباطل ولكنه يقاتل بشراسة ليضل الناس ويمنعهم من السير إلى الله لأنه يعلم أن هذا سيمنع اكتمال البناء ويؤخر اليوم المعلوم الذي تكون فيه نهايته).

آیا سخن خداوند را نشنیده‌ای که فرمود: «(آن گاه از پیش و از پس و از چپ و از راست بر آنها می‌تازم و بیشترینشان را ناسپاس خواهی یافت)»^۲. این دشمن شما از هیچ تلاشی برای گمراه ساختن مردم فروگذار نمی‌کند؛ پس چگونه ما برای هدایت آنها کوتاهی ورزیم؟! آیا نشنیده‌ای این سخن ابلیس لعنت الله را که می‌گوید برای به بیراهه کشاندن مردم، از همه سو می‌آید؟ اگر از روبه‌رو بیاید و کاری از پیش نبرد، عقب‌نشینی نمی‌کند و به شکست در میدان جنگ تن نمی‌دهد بلکه بار دیگر از پشت سر حمله می‌کند؛ و اگر باز هم نتوانست گمراه کند، عقب نمی‌نشیند و معرکه را ترک نمی‌کند بلکه از سمت راست پیش می‌آید. دشمن شما نیز همین سان است. هر چند او بر باطل است و سنگ باطل را به سینه می‌زند ولی با خشونت و تندخویی نبرد می‌کند تا مردم را گمراه نماید و آنها را از سیر به سوی خدا باز دارد؛ زیرا می‌داند این کار باعث جلوگیری از تکمیل بنا شده و روز معلوم که در آن کارش یکسره می‌شود را عقب می‌اندازد.

1. الأعراف: 17.

۲ - اعراف: 17.

فقلت: وهل وضعك بخير ومن معك، فقال (عليه السلام): (الحمد لله على كل حال، ومعى الخير كله، الله سبحانه وتعالى، أسأله أن أكون معه كما هو معى فأقابل إحسانه بالشكر ولا أكون من الخاسرين).

عرض کردم: آیا وضعیت شما و کسانی که با شما هستند نیکو است؟ فرمود: «الحمد لله على كل حال (شکر خدا در همه حال). تمامی خیر همراه من است که همان خدای سبحان و متعال می باشد. از او مسألت دارم که همراهش باشم همان طور که او همراه من است، تا احسانش را با شکرگزاری پاسخ گویم و از زیان کاران نباشم».

فقلت: هل لي أن أسأل عن حالى أو أنى أخذت من وقتك نور عيني.

گفتم: ای نور دیده ام، با این که وقت شما را می گیرم، آیا می توانم درباره ی وضعیت خودم سؤال کنم؟

فقال (عليه السلام): (أنا خادم، ولكن أحب أن أقول: إن أمير المؤمنين علياً (عليه السلام) الذي خاطبه العبد الصالح بقوله "سبقت سبقاً بعيداً وأتعبت من يأتى بعدك" (3)، - إذا كان علي روي فداه - يسأل رسول الله عن خاتمة إن كانت على سلامة من الدين، فمن نحن وكيف حالنا؟!)

فرمود: «من خدمتگزارم ولی دوست دارم بگویم: امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) کسی که بنده ی صالح (علیه السلام) او را با این گفته مورد خطاب قرار داده: «بسیار جلو زده ای و سبقت گرفته ای و کسی که بعد از شما می آید را به زحمت انداخته ای»؛^۴ اگر علی - که جانم فدایش باد- از رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در مورد عاقبت کارش و این که آیا بر سلامت دینش است یا خیر، می پرسد، پس ما، که هستیم و حال و روز ما چگونه است؟!»

أنا الذي يعضّ إصبع الندامة على ما فرط في جنب الله، وعلى خسارته التي تيقن منها، أقول حري بابن آدم أن يعض إصبع الندامة دائماً وأبداً عندما يعلم أنّ في يوم القيامة لن يستطيع أحد السجود حتى يسجد محمد (صلى الله عليه وآله وسلم) ويحمد الله، فلم منعنا من السجود حتى يسجد محمد (صلى الله عليه وآله وسلم) ويحمد الله إن لم نكن مقصرين وخاطئين ومدنبيين وناظرين لأنفسنا، فهل يستحق الحبيب سبحانه وتعالى

³. بحار الأنوار: ج 97 ص 323.

⁴ - بحار الأنوار: جلد 97 صفحه 323.

منا هذه الخطيئة؟! هل يستحق أننا جازينا إحسانه وعطاءه بالإعراض عنه والتنكر له والنظر لأنفسنا؟!).

من کسی هستیم که به دلیل کوتاهی در جوار خدا و به دلیل خسارتش که نسبت به آن یقین دارم، انگشت ندامت می‌گزم. من می‌گویم شایسته است که فرزند آدم همیشه و به طور دایم انگشت ندامت بگذرد، آن گاه که علم پیدا می‌کند به این که در روز قیامت کسی نمی‌تواند سجده کند تا این که حضرت محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) سجده گزارد و خدا را حمد و ستایش کند. اگر ما مقصر و گناهکار و خطاکار نیستیم و به نفس خود نگاه نکرده‌ایم، پس چرا از سجود منع شده‌ایم، مگر پس از آن که حضرت محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) سجده کند و حمد الهی به جای آورد؟ آیا خداوند حبیب سبحانه و تعالی این گناه را از ما می‌زداید؟! آیا سزاوار است که ما احسان و بخشش او را با روی گرداندن از او و عدم شناخت او و نظر به نفس خود جواب دهیم؟!».

* * *